

در حالی که مجلس می خواست با درآمد تراکنش های سنگین بانکی بخشی از هزینه کالابریگ کالاهای اساسی را تامین کند دولت یک باره برای مصارف دیگر هزینه تراکنش ها را بالا برد

پاتک دولت به منابع کالابریگ ۶ میلیون ایرانی



۲ ایراد مهم طرح آبرسانی از خلیج فارس به خراسان

هزینه ۱۵ برابری مخاطرات زیست محیطی



رئیس دانشگاه آزاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان در گفت و گو با فرهیختگان:

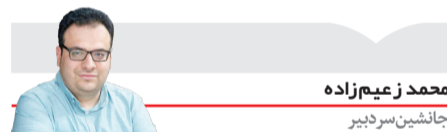
حرکت به سمت دانشگاه کارآفرین

آمار واردات خوراک دام با ارز جهانبگیری بالاست، اما دامداران از کمبود آن شکایت دارند

شب عید دلان امنیت غذایی



نقدی بر اظهارات عباس عبدی در گفت و گو با علی عزیزاده تقلیل مرارت برای حلقه رفقا



محمد ز عزیزاده
جانشین سردبیر

مرحوم هاشمی رفسنجانی در میان سیاستمداران بعد از پیروزی انقلاب یک چهره منحصربه فرد و یونیک بود، فارغ از چرخش های گفتمانی از ادبیات عدالتخواهانه دهه ۶۰ به گفتمان توسعه اقتصادی در دهه ۷۰ و بعد حرکت به سمت ایده های رادیکال پس از ۸۸، او در انتخابات های زیادی هم شرکت کرد، در بسیاری از انتخابات ها پیروز شد و در برخی هم شکست خورد. هاشمی پیروزی ها را با آغوش باز پذیرا بود اما هیچ گاه زبربار شکست ها نرفت. در انتخابات مجلس ششم از مجلس فخر کرد، در انتخابات ۸۴ شکست را به گردن وزارت کشور خاتمی انداخت و گفت اگر دقت بیشتری می کردند آن طور نمی شد و در ۸۸ هم شد آنچه شد، در واقع او سعی کرده راه فضای اجتماعی علیه اش شد به نوعی با توجهیاتی مساله را رفع و رجوع کند و شکست را نپذیرد.

حالا که مرحوم هاشمی نیست به نظر می رسد برخی دوستان اصلاح طلب که سال ها خود را منتقد سوپر دولوکس هاشمی می دانستند میراثدار هر دویادگاری هاشمی در سیاست شده اند، هم چرخش گاه بیگانه گفتمانی و هم رفتار سلیقه ای با انتخابات ها و مواجهه تلخ و بی اعصاب با پیامدهای افول گفتمانی.

متاخرترین نمونه چنین کنشی گفت و گوی جناب عباس عبدی با علی عزیزاده در برنامه تلویزیون اینترنتی جدال بود، قبل از ورود به بحث اصلی و نقد برخی گزاره های جناب عبدی باید تاسف بخورم که چرا صداسویمای جمهوری اسلامی نمی تواند یا نمی خواهد پذیرای چنین محتوایی باشد که هر چقدر از این مسیر فاصله بگیرد بیشتر از گذشته حداقل در حوزه سیاسی مرجعیت خود را از دست می دهد، مسئولانی که مردم را هر روز به تاب آوری بیشتر دعوت می کنند کمی تاب آوری خودشان را در تحمل نقد بالاتر ببرند که دیگر امثال مهدی نصیری و عباس عبدی و... نشوند خطوط قرمز رسانه ملی.

در خصوص اظهارات جناب عبدی اگر بخواهیم یک عنوان کلی به روح حاکم بر آنها اطلاق کنیم شاید بتوان نامش را نسخه دوران پریشانی یا مثلاً مسکنی برای عبور از شرایط شکست اجتماعی یا فرمولی برای تقلیل مرارت البته نه برای مردم بلکه برای حلقه

رفقا دانست. اینجا و در این چند خط می خواهم درباره دومصرع بی وزن و قافیه از مثنوی هفتاد من کاغذ تقلیل مرارت صحبت کنم؛ اول نقش منتقدان دولت روحانی در خروج ترامپ از برجام و دوم بی اختیار بودن دولت در سیاست خارجی.

جناب عبدی در یک فراز مهم و در یک شیبه بازی محیرالعقول تلاش می کند با نگاهی دایی جان ناپلونی بگوید خروج آمریکا از برجام علاوه بر ترامپ با نقش آفرینی عوامل داخلی رخ داده است، در این خصوص چند نکته قابل تأمل وجود دارد.

آقای عبدی قبل از این ادعا البته یک گزاره صحیح طرح می کند اما به لوازمش پایبند نیست و به چنان شیبه های دچار می شود، او می گوید نباید سیاست خارجی مساله اول کشور باشد، برای تقویت سیاست خارجی معقول اول باید در داخل به همگرایی رسید بعد اقتصاد را تقویت کرد و بعد به سراغ سیاست خارجی رفت.

اما سوال اینجاست در دولت مورد حمایت جناب عبدی در انتخابات های ۹۲ و ۹۶ که این مسیر کاملاً به صورت معکوس طی شد آیا ایشان و رفقایشان در بزنگاه های مهم نقد مؤثری انجام داده اند؟

جناب عبدی به برکت دولت مورد حمایت شما، آنچنان ذهن مردم شرطی شده است و حس می کنند که معیشت و زیست شان به انتخابات آمریکا گره خورده که کودکان و پیرمرد ها و پیرزن ها هم روزانه فاصله ترامپ و بایدن در آخرین نظرسنجی های رسانه های آمریکایی را حفظ هستند.

اوج این ماجرا به زمانی برمی گردد که آقای روحانی حل مشکل آب خوردن مردم را هم به سیاست خارجی وصل کرد. آقای عبدی و دوستان شان آن زمان روحانی را نقد کردند یا برایش هورا کشیدند؟

بدتر از آن زمانی بود که تیم تبلیغاتی دولت که اصلاح طلبان هم در آن نقش پررنگی داشتند سلب ریتی ها را به خط کردند که بگویند هر توافقی از توافقی نکرده نکرده نکرده است. آیا شما و دوستان به چنین گزاره خردگریزی واکنشی نشان دادید؟

وقتی جناب جباریان سرخوش از فتوحات دم دستی و موقت برجام و توافق با شاخه ارتدکس حزب دموکرات گفتند همه دسته بندی های سیاسی قبلی بلا موضوع است و الان باید جامعه را به دو دسته برجامیان و نابرجامیان تقسیم کرد، شما بازم مساله تان همگرایی داخلی بود؟

نمی توانیم باور کنیم مساله تان همگرایی داخلی بوده است و وقتی جناب روحانی در کرکری های انتخاباتی ناجوانمردانه نظام جمهوری اسلامی را به ۴۰ سال کشتار متهم کرد نه تنها سکوت اختیار کرد بلکه بر شعله های آتش واگرایی دمیدید.

آیا منظور شما از وحدت و همگرایی این بود که همه در کشور با هر سلیقه و دانش و فقهی از مسائل بایده دولت را تایید کنند؟ خاطر هست در بیهوده کاری یکدیگر از اساتید روابط بین الملل دانشگاه تهران که سال ها در آمریکا زندگی کرده بود سوالی از جناب ظریف پرسید که جمهوری خواهان می گویند این توافق فقط تا زمان اوپاما اعتبار دارد. جناب ظریف اما با تبختر و اطمینان کاملی این ادعا را رد کرد و جناب روحانی هم منتقدان را به جهنم حواله کرد و روزنامه های حامی دولت گفتند این حرف ها همه از اجیف است و تیتیز زدن امضای کری تضمین است. مقصود شما از وحدت و اجماع داخلی چنین نظم پادگانی بود یا نه؟

به نظر می رسد دوستان اصلاح طلب خیلی پاسخی به این سوالات نداشته باشند چون واقعیت این است که بعد از مساله هشتاد در همان زمان هم ایجاد نوعی وحدت و همگرایی واقعی بوده باشد بلکه احتمالاً منظور استفاده از آورده های سیاست خارجی برای پیشبرد قدرت در داخل بوده است، اگر مقصود این بود که باید بگویم دولت روحانی به نحو احسن این ایده را پیش برد یعنی تا جایی که می توانست از جیب سیاست خارجی برای پیشبرد اهداف سیاسی داخلی خرج کرد.

اینکه در وعده های انتخاباتی گفته شد ۱۰ روزه به توافق می رسیم یا وزیر امور خارجه در چند جا به طرف های غربی صریحاً گفت اگر با ما راه نیابید طرف مقابل ما صحنه سیاست داخلی را می برد، از این جنس اقدامات بود.

ایده خطرناک تر توافقی بهتر از توافق نکردن است از همین جانشناسی می گرفت که شما آن را تایید کردید و گزینه بخش های مهمی در سیستم همان زمان گفتند اگر آمریکا صادق باشد و به تعهدات توافق هسته ای درست عمل کند امکان گفت و گوی منصفانه در حوزه های دیگر هم وجود دارد، اما دولت روحانی با تهییج و تشجیع و البته حمایت اصلاح طلبان با هدف دستیابی به پیروزی های داخلی به دنبال هر نوع توافقی حتی توافق بد بود، توافقی که حتی در همان دولت اوپاما هم به طور کامل اجرا نشد و با آمدن ترامپ نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان.

عباس عبدی در جایی از این گفت و گو و در امتداد بحث لزوم پرکردن شکاف ها توسط دولت روحانی می گوید چون این اتفاق نیفتاده و روحانی مسیر دیگری رفت اصلاح طلبان پشت روحانی را خالی کردند، البته آقای عبدی توضیح نمی دهد که دقیقاً از چه زمانی فهمیدند دولت روحانی به دنبال ترمیم شکاف های داخلی نیست و اهداف دیگری دارد؟ چون عدم حمایت و آغاز نقد جدی اصلاح طلبان به دولت روحانی دقیقاً بعد از خروج آمریکا از برجام و افول موقعیت اجتماعی دولت یعنی در سال ششم دولت شروع شد و نه قبل از آن.

تا آنجا که اسناد و شواهد نشان می دهد اصلاح طلبان با علم به آنچه آقای عبدی عملکرد هم وارونه طور دولت روحانی می خواند و از سال ۹۲ آغاز شده بود در سال ۹۶ تمام قد از حسن روحانی حمایت کردند، رضا خاتمی نوشت مساتضمن دولت روحانی هستیم، مصطفی تاجزاده تاریخخانه ای برای کشور ترسیم کرد در صورت رای ندادن ملت به روحانی و همین آقای عبدی هم هر روز با خوشحالی نظرسنجی منتشر می کرد که نگران نباشید اصلاحات پیروز است. نکته دوم اینکه جناب عبدی تلاش می کند به شکلی دیگر بگوید دولت اساساً اختیاری در امور مملکت داری خصوصاً در سیاست خارجی ندارد و همه چیز جای دیگری تعیین تکلیف می شود، این ادعا علاوه بر اینکه گزاره ای غلط و نامسموع است عوارض مهمی هم دارد که هم ادعاهای خود پیشین اصلاح طلبان راه چالش می کشد و هم امکان های سیاست ورزی آنها را محدود می کند. اینجا هم چند نکته قابل بحث وجود دارد.

جناب عبدی می تواند توضیح دهد که اگر آمد دولت ها در سیاست خارجی توفیری ایجاد نمی کند چگونه روزگاری ایده گفت و گوی تمدن ها ترجیح بند ادبیات دستگه سیاست خارجی می شود در دوره ای ایده نفی هلوکاست می شود سیاست رسمی دولت؟

جناب عبدی می گوید چون سیستم فکر نمی کرد روحانی سال ۹۲ رای بیاورد به الزامات یک دولت اصلاح طلب پایبند نبود، جالب اینجاست که کمی قبل و اندکی بعد از این جمله می گوید روحانی اصلاً اصلاح طلب نیست و ما چون گزینه ای نداشتیم از او حمایت کردیم، البته توضیح هم نمی دهد چرا در همان سال ۹۲ از محمد رضا عارف که یک اصلاح طلب کلاسیک است و معاون اول دولت خاتمی بوده حمایت نکرده اند و ترجیح داده اند به سمت روحانی بیایند. یا حتی نمی گوید مثلاً در

شهرداری تهران که شورای یک دست اصلاح طلب دارد و در سه سال و چندماه اخیر چند شهردار اصلاح طلب داشته اند چه گلی به سر شهر زده اند.

از این تناقض ها هم که بگذریم آقای عبدی واقعاً در این اوضاع چگونه می تواند این حرف را بزند؟ آیا نظام به لوازم دولتی چون روحانی پایبند نبوده است؟ آیا اختیار تام تمام در سیاست خارجی به دولت داده نشده است؟ آیا در فرماندهی اقتصاد اختیارات کامل و بعضاً فراقانونی در حدی که سعید لیلاز بگوید «اگر این اختیارات که به روحانی داده شده به چوب خشک هم داده می شد بالاخره کاری می کرد» به دولت اعطا نشده است.

کاش حداقل در روزهایی که اصلاح طلب ها با بی مسئولیتی تمام با یکدیگر مسابقه سرعت در اعلام برائت از دولت گذاشته اند و حاکمیت با علم به هزینه اجتماعی بالای حمایت از دولت ضعیفی چون روحانی یک تنه مقابل رادیکالیسم چپ و راست از جایگاه ریاست جمهوری صیانت می کند، کمی قبل از گفتن این حرف فکر می کردید.

از اینها گذشته سوال مهم تر این است که اگر دولت ها از خود اختیاری ندارند و همه چیز جای دیگری تعیین تکلیف می شود چرا هر بار در آستانه انتخابات با همه ظرفیت به میدان می آید و به مردم می گوید اگر ما انتخاب نشویم مملکت به تونل وحشت تبدیل می شود و به لبه پرتگاه می رود؟ در پایان دوره هم بعد از بردن مملکت به لبه پرتگاه بازی اختیار نداریم و نمی گذارند راه می اندازند؟ چرا به اقوال و افعال گذشته خود چنگ می اندازید و زمین بازی آینده را می سوزانید؟

جناب عبدی درک شرایط روحی و حسی شما پس از شکست تام تمام دولت خیلی سخت نیست. اما رسم وفق و مروت و جوانمردی این است که به جای فراقکنی، مردانه سیاست ورزی کنید، هزینه های حمایت از دولت روحانی را بپذیرید و رادیکالیسم را ترویج نکنید، شما چندی قبل در رسانه به روحانی پیشنهاد استعفا دادید همان طور که بین دو مرحله انتخابات ۸۴ به هاشمی پیشنهاد انصراف داده بودید، این پیشنهادات و این ادبیات رادیکال شما ممکن است کمی منجر به تقلیل مرارت رفقا و کاهش تالما ت روحی بشود، اما نسبیتی با آزادی خواهی، احترام به دموکراسی و صندوق رای ندارد. در ضمن باور کنید هنوز انتخابات را نباحته اید، غیر از نذری که دوستان برای انتخابات ۱۳ آبان کرده اند، هنوز معجزه اصولگرایی هم باقی مانده است.